

استادان فخرالدین رازی*

ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی تیمی بکری طبری الاصل، ملقب به فخرالدین و معروف به ابن خطیب در بیست و پنجم ماه رمضان سال ۵۴۳ یا ۵۴۴ هجری در ری متولد شد و روز دوشنبه عید فطر سال ۶۰۶ هجری درگذشت و نزدیک قریه مزداخان هرات به خاک سپرده شد. ابن خطیب، هوشمند و پرتحرک بود، در طول شصت و سه سال زندگی ثمربخش خویش لحظه‌ای از خواندن و نوشتن و گفتن نایستاد، در ایام تنگدستی از جای نشد و به فراخ دستی نبالید در سایه پدر دانشمندش تربیت یافت و محضر بیشتر علمای آن عصر را درک کرد، از آمیزش با طبقات مختلف مردم و سفر به بلاد اسلامی چیزها آموخت و تجربه‌ها اندوخت. در علم کلام به پایه و مایه‌ای نایل آمد که او را «امام المتکلمین» نامیدند، در معقولات و علم اوایل یگانه عصر و سرآمد زمانه خود شد به دو زبان فارسی و عربی سخن می‌راند، در وعظ ید بیضا داشت و از آن به وجد می‌آمد ارباب مذاهب و مقالات در مجلس او حضور می‌یافتند، پرسش حاضران را پاسخ می‌گفت کلامی نافذ داشت، در هرات گروه زیادی از کرامیان را باسخنان گرم و گیرایش به مذهب اهل سنت بازگرداند، در همان شهر به لقب «شیخ الاسلام» ملقب گردید، در صحت آراء بسیاری از علمای معاصر و پیشین خود تشکیک روا داشت و ازین رو به «امام المشککین» مشهور شد. در نگارش روش خاصی برگزید، چنانکه شرح او را بر اشارات بوعلی «جرح» خواندند. در سفری که به خوارزم کرد، به دنبال بحثی مذهبی و اعتقادی از آن شهر رانده شد، در ماوراءالنهر هم چنین ماجرائی بروی رفت. دو دختر طیب مالدار از اهل خوارزم را به حباله نکاح دویسرش درآورد، و با مرگ آن طیب، مرده ریگ قابل ملاحظه‌ای نصیب او و فرزندان او شد. در غزنه به شهاب‌الدین غوری و در خراسان به سلطان محمد خوارزمشاه پیوست و عالی‌ترین مراتب علمی و اجتماعی را در آن روزگاران به دست آورد. علاوه بر آثار منثور که در شعب مختلف علوم اسلامی برجای نهاد، اشعار شیوایی هم دارد که به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود:

هرجا که ز مه‌رت اثری افتادست سودا زده‌ای بر گزندی افتادست

در وصل تو کی توان رسیدن کانجا هرجا که نهی پای سری افتادست

نهاية اقدام العقول عقال واكثر سعی العالمین ضلال

وارواحنا من وحشة من جسمونا
و حاصل دنیانا اذنی و وبال
ولم نستفد من بحشنا طول عمرنا
سوی ان جمعنا فیه قیل و قال
و کم قدرأینا من جبال و دولة
فبادوا جمعاً مسرعین و زالوا

از جمله مؤلفات^۲ فارسی ابن الخطیب رساله اصول عقاید است که بر دو جمله و هشت باب مرتب و بر اساس عقاید اهل سنت تألیف گشته است. نسخه دست نوشته این اثر به خط نسخ در ۲۹ صفحه تحریر یافته و تاریخ کتابت ماه محرم سال ۷۰۰ هجری قمری شده است و با شماره ۳۵۲ با شماره عمومی ۵۴۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود^۳، ابن خطیب، در این رساله بعد از مقدمه و بیان سبب تألیف، به ذکر اسامی استادان خود در اصول و فروع می پردازد و نسبت آنان را یاد می کند^۴:

«بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين هر ثنایی که عقول و افهام و خواطر و اوهام به مبادی و غایات و اوایل و نهایات آن نتواند رسید، مرحضرت عزت و جناب عظمت [راست] آن خدای که ذات او از مشابهت اجسام و اعراض مقدس است و صفات او از نعوت حدوث و تعیین منزله، و افعال او از اعتراض علل و اعراض مبرأ، آن خدای که کردگاری او جمله ممکنات و آفریدگاری او همه محدثات راست و خیر و شر و نفع و ضرر و کفر و ایمان و طاعت و عصیان جمله به مشیت و تقدیر اوست، «لایسال عما یفعل»^۵ کمال استغنائی اوست، و «رحمتی وسعت کل شیء» نتیجه ای از نتایج و آلا و نعمای اوست. و تحیات فراوان و درود بی پایان بر روضه مقدس و مرقد مطهر محمد مصطفی - صلعم - باد که بهترین پیغامبران و رسول آخرالزمان است و بریاران و خاندان او، و سلم تسلیمان. اما بعد چون ایزد تعالی مجلس عالی فلان را - دام توفیقه - به اصناف الطاف و انواع مکرمت خود مخصوص گردانید، از خزانه «اذلک فضل الله یوتیه من یشاء» به فنون نعم ظاهر و باطن ممیز کرد، چنانکه هیچ کس را در امتیاز او به مزایای فضل و افضال و استبداد به جهات کمال هیچ شبهت نماند، و فهرست آن سعادت و عنوان آن درجات آنست که جز دین مبین و جبل متین و منهج قویم و صراط مستقیم اختیار نکرد، و آن مذهب اهل سنت و جماعت است در اصول دین و مذهب شافعی مطلبی - رض - در فروع. و چون دعاگوی مخلص او را درین صفت با او مشارکتی بود، خواست تا مختصری سازد مشتمل بر اصول ادله در مسأله هایی که دانستن آن از فروض اعیانست و اخلال به تحصیل آن به هیچ وجه جایز نیست. پس این مختصر ساخته

۱- رجوع کنید به: طبقات الشافعیه سبکی، ج ۵، ص ۳۳. و فیات الاعیان ابن خلکان ج ۳، ص ۳۸. الاعلام زرکلی، ج ۷، ص ۲۵۲. ریحانة الادب مدرس، ج ۴، ص ۲۹۷. تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا، ج ۲ و ۳، و منابع دیگر.

۲- بحث درباره تألیفات امام فخر و وصیت او را «این زمان بگذارد تا وقت دگر».

۳- فهرست نسخه های خطی فارسی، آقای منزوی، ج ۲، بخش ۱، ص ۷۳۶.

۴- ابن خلکان می نویسد: ابن خطیب در کتاب خود (تحصیل الحق) از استادان خود نام برده است.

۵- قرآن مجید سوره انبیاء (۲۱) آیه ۲۳.

۶- قرآن مجید سوره مائده (۵) آیه ۵۴.

شد تا بعضی از حقوق و ایادی او گزارده شود، مرتب بر دو جمله، جمله نخستین در ذکر ادله اصول دین. و دوم در شرح بعضی از مقالات اهل علم^۷. تا از جمله نخستین ادله مبین معلوم شود، و از جمله دوم اختلاف گمراهان دانسته آید. خدای تعالی را بر آنچه او را به معرفت حق مخصوص گردانید و از باطل نگاه داشت شکر بسیار کرده شود. تا مقام معرفت و مقام شکر که عالی‌ترین مقامات صدیقان راست، حاصل گردد. ایزد تعالی قلم را از زلت نگاه دارد، معرفت این دلیل‌ها و برهان‌ها را سبب سعادت شونده و گوینده کند - بمنه و فضله - و پیش از آنکه در این مقصود خوض کنیم، نسبت استادان خود را در علم اصول و علم فروع بگوئیم که:

من در علم اصول دین شاگرد پدر خود امام سعید ضیاءالدین عمر بن‌الحسین الرازی و او شاگرد امام الائمه ابوالقاسم سلمان بن ناصر الانصاری و او شاگرد خیر الائمه ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف الجعونی است، و او شاگرد امام ابواسحاق بن محمد الاسفرائینی است و او شاگرد ابوالحسن الباهلی است، و او شاگرد شیخ سنت ابوالحسن علی بن اسحاق بن سالم بن عبدالله بن بلال بن ابی بردة بن موسی‌الاشعری است. و ابوالحسن اشعری^۸ در ابتدا شاگرد ابوعلی جبایی بود، لکن چون تعالی او را هدایت داد، از آن مذهب برگردید و به نصرت دین، که صحابه و تابعین بر آن بودند، مشغول شد. و سبب آن بود که مذهب معتزله رها کرد که وقتی از ابوعلی جبایی پرسید که: شخصی سه فرزند داشت، یکی زاهد، دوم فاسق، سیم به حد تکلیف نرسیده بود، و آن سه فرزند بمردند، مرا از حال ایشان خبر ده. جبایی گفت: زاهد در بهشت رود و فاسق در دوزخ و طفل از اهل سلامت و او را در آن جهان درجه‌هایی عظیم نبود. ابوالحسن گفت که: اگر طفل خواهد که نزدیک برادر زاهد رود و او را نیز این درجه حاصل شود، او را این مقصود برآید یا نه؟ جبایی گفت: نه. زیرا که خدای تعالی فرماید او را که: برادر تو زاهد بود از برای آن بدان درجات رسید که در مشقت‌ها عظیم تحمل کرد، و تو هیچ عبادت نکردی، ترا این درجات چگونه حاصل شود؟ ابوالحسن گفت: اگر طفل خدای را گوید: بار خدایا! درین باب گناه مرا نیست، که تو مرا زندگانی ندادی تا من ترا عبادت کردم. گفت: خدای تعالی گوید: من دانستم که تو چون به حد تکلیف رسی کافر شوی و مستحق عقوبت‌های بسیار گردی مصلحت تو نگاه داشتم و ترا بمیراندم، تا اگر چه مستحق ثواب نشوی، باری مستحق عقاب نگردی. ابوالحسن گفت: اگر آن برادر کافر فاسق سر از دوزخ برآرد و گوید: بار خدایا! همچنان که از وی دانستی که اگر بزرگ شود کافر شود، از من هم دانستی، چرا مصلحت او نگماه داشتی، و از آن من نگاه نداشتی؟ جبایی منقطع شد و ابوالحسن اشعری - رض - از مذهب اعتزال اعراض کرد و به دین حق و نصرت صحابه و تابعین مشغول شد. و ابوالحسن بصری خواسته است تا از این الزام جواب گوید، و ما در کتاب‌های خود از جواب‌های او جواب گفته‌ایم

۷- متن: تا چون.

۸- متن: اشعری است.

و آن لایق این مختصر نیست. اتمامی نسبت اصول، ابوعلی جبایی شاگرد ابویعقوب شحام بود و او شاگرد شیخ عثمان طویل و او شاگرد حذیفه واصل بن عطاءالغزال بود، و او اول شیوخ معتزله بود، و او شاگرد ابوهایم عبداللہ بن محمد بن علی بن ابی طالب - علیہم السلام - و او شاگرد محمد بن علی المعروف به محمد بن حنفیه بود، و او شاگرد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیہ السلام - و او شاگرد خیرالخلایق محمد مصطفی - صلعم - و او شاگرد جبرئیل - علیہ السلام - بود، و جبرئیل از حضرت عزت - عز شأنه و جلاله - آورده.

اما نسبت استادان در علم فروع این است: استاد این دعاگوی در علم فروع، پدر و امام سعید ضیاءالدین - رحمه الله - و او شاگرد محیی السنۃ ناصرالحدیث ابو- محمدالحسین بن مسعود الفراء بود، و او شاگرد قاضی حسین مروزی و او شاگرد قفال مروزی بود و او شاگرد ابوزید مروزی و او شاگرد ابواسحاق مروزی و او شاگرد ابوالعباس احمد بن سربیح و او را «بازاشهب» گفتندی، شاگرد اسماعیل مزنی بود و او شاگرد امام مطلبی شافعی قریشی بود - رض - و او شاگرد مالک انس امام دارالہجره بود و او شاگرد عبداللہ بن عمر بن الخطاب - رض - بود و او شاگرد محمد رسول اللہ سیدالاولین والاخرین - صلعم - . این است نسبت استادان مصنف این کتاب در علم اصول و فروع...».

آهوی غریب بر سر چاه نگریت ماهی بهنگاه طعمه او را نگریت
 دریا بمسلاطفت صدا زد، باز آ آ عام عطاءالغزال ماهی غم تشنگی نمیداند چیست!

*

هرسو نگریت یأس آزارش کرد غم نیز هزار حیلہ در کارش کرد
 خوابید امید را ببیند در خواب چون باد امید آمد و بیدارش کرد

*

خودکامی خود اگر فراموش کنی بهتر که هزار فتنه خاموش کنی
 در آکاسه دهر، آب آهسته بنسوش شاید که صدای تشنه ای گموش کنی

تیمور گورگین